

نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران / سال چهاردهم، شماره ۲۷، بهار و تابستان ۹۸، ۱۵۵-۱۸۳

ازدواج خویشاوندی و عوامل پیش‌بینی‌کننده آن در میان زنان مهاجر در شهرهای تهران و ملارد

سراج‌الدین محمودیانی^۱

چکیده

تغییر در نسبت الگوهای ازدواجی خویشاوندی و غیرخویشاوندی از مهمترین تغییرات اتفاق افتاده در حوزه ازدواج در ایران است. بنابراین، در این مقاله تلاش شده است که الگوی ازدواج خویشاوندی در میان زنان مهاجر دارای همسر در شهرهای تهران و ملارد بررسی شود. داده‌ها از پیمایشی که در سال ۱۳۹۵ در استان تهران انجام شد و در آن تعداد ۵۰۰ زن مهاجر دارای همسر پیمایش شدند اقتباس شده است. یافته‌های پژوهش نشان داد که ازدواج خویشاوندی با ۴۱ درصد هنوز مطلوبیت قابل توجهی در جامعه مورد مطالعه دارد. تحلیل چند متغیره نشان داد که مدت زمان ازدواج اثر آماری معناداری بر الگوی ازدواج زنان دارد. نتایج همچنین نشان داد که خاستگاه سکونتی، تحصیلات و تفاوت سنی زوجین اثر آماری معناداری بر الگوی ازدواج مورد نظر ندارند. از این‌رو، نتیجه گرفته می‌شود که با وجود بهبود

۱ استادیار جمعیت‌شناسی، بخش جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی اجتماعی، دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول).

در عناصر نوسازی، الگوی ازدواج خویشاوندی هنوز شیوه‌ای متداول از ازدواج در جامعه مورد بررسی است.

واژگان کلیدی:

ازدواج خویشاوندی، زنان مهاجر، مدت ازدواج، نوسازی، تهران.

مقدمه و بیان مسأله

از تحولات خانواده که در اواخر قرن بیستم و ملازم با تغییرات در سطح جامعه اتفاق افتاد به عنوان تغییرات جهانی خانواده یاد نموده‌اند و در ابتدا بر یک چشم انداز ایده‌ای در این تحولات تأکید کرده‌اند که در نتیجه عواملی مانند اشاعه یا ایده‌آلیسم توسعه این تحولات به سایر مناطق جهان گسترش یافته و شکل جهانی به خود گرفته است (جایاکودی، تورنتون و آکسین^۱ ۲۰۰۸). در ایران نیز از ابتدای قرن بیستم، الگوی سنتی خانواده با شتاب گرفتن روند تحولات اقتصادی و اجتماعی در کشور، به تدریج روبه تغییر نهاد. در این فاصله زمانی برخی رویدادها و جریان‌های اجتماعی همانند توسعه اقتصادی و اجتماعی، اصلاحات اداری و قانونی، وقوع انقلاب و جنگ و فرایند دگرگونی ارزش‌ها، بر بافت سنتی خانواده تأثیرات مهمی برجای گذاشته است (عباسی‌شوازی و عسکری‌ندوشن ۱۳۸۴).

تغییرات ساختاری در جامعه ایران همانند شهرنشینی و صنعتی شدن به تغییر در الگوهای ازدواج (عباسی‌شوازی و مک‌دونالد^۲ ۲۰۰۷) انجامیده است. به باور برخی صاحب‌نظران این تغییرات تحت تأثیر جریان نوسازی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی کشور اتفاق افتاده است (آزادارمکی و ظهیری‌نیا ۱۳۸۹). برخی دیگر نیز بر این باورند که همه گروه‌ها و اجتماعات به یک نسبت در معرض این تغییرات نبوده‌اند بلکه بعضی به لحاظ زمانی زودتر و به لحاظ درجه تأثیرپذیری شدیدتر از این تغییرات متأثر شده‌اند، در مقابل بعضی گروه‌ها و اجتماعات دیرتر و با شدت کمتری در معرض مدرنیزاسیون و فرایند نوسازی قرار گرفته‌اند (سرایبی ۱۳۸۵).

1 Jayakody, Thornton and Axinn

2 McDonald

مطالعات (آقا ۱۳۸۳؛ شهری ۱۳۸۵؛ آستین‌فشان ۱۳۸۰؛ محمودیان ۱۳۸۳؛ صادقی، قدسی و افشارکهن ۱۳۸۶؛ عباسی‌شوازی و خانی ۱۳۸۸، زارعی ۱۳۸۸؛ ضرابی و مصطفوی ۱۳۹۰؛ محمودیان، محمودیانی و شهریار ۱۳۹۴؛ شفیعی‌ماسوله، عسکری‌ندوشن و زارع شاه‌آبادی ۱۳۹۴؛ سعادت، انصاری‌لاری و فرهود^۱ ۲۰۰۴؛ سعادت ۲۰۰۷؛ سدهی، کشتکار و گلعلی‌پور^۲ ۲۰۱۲) نشان داده‌اند که ابعاد مختلف خانواده ایرانی و به طور مشخص الگوهای مختلف ازدواج طی سال‌های اخیر دستخوش تغییراتی همانند تغییر در نسبت با همسر شده است.

در جامعه امروز ایران، گروه‌های اجتماعی مختلفی که در آن‌ها به درجه‌های مختلف، شرایط پیشامدرن، مدرن و حتی پسامدرن وجود دارد، به‌طور همزمان زندگی می‌کنند. در این گروه‌ها همسرگزینی متناسب با شرایط گروه و شکل خانواده متفاوت است. سه نوع شیوه همسرگزینی را می‌توان از هم تفکیک نمود. در خانواده‌هایی با شرایط پیشامدرن ازدواج‌ها بیشتر ترتیب یافته می‌باشد. در گروه‌هایی دیگر دختر و پسر قبل از ازدواج همدیگر را پیدا کرده و انتخاب نهایی برعهده دختر یا پسر است. در برخی دیگر از گروه‌های اجتماعی حتی ممکن است دختر و پسر قبل از آنکه به‌طور رسمی به عقد همدیگر درآیند با هم معاشرت و حتی رابطه جنسی داشته باشند (سرای ۱۳۸۵). نسبت با همسر یا به‌طور مشخص ازدواج‌های خویشاندی/ غیرخویشاوندی از موضوعاتی است که مورد توجه محققان بوده است طوری که شمار مطالعات پیشین (برای نمونه؛ دواتی و همکاران ۱۳۸۸؛ عباسی‌شوازی و ترابی ۱۳۸۵ ب؛ عباسی‌شوازی و عسکری‌ندوشن ۱۳۸۴؛ گیونز و هیرشمن^۳ ۱۹۹۴) مؤید این اهمیت است.

ازدواج خویشاوندی براساس برخی منابع یعنی ازدواج افرادی که در چهار نسل گذشته حداقل دارای یک جد مشترک باشند (سعادت ۱۳۸۲). ازدواج خویشاوندی در ایران مانند بسیاری جمعیت‌های جنوب آسیا و منطقه خاورمیانه، یکی از بهترین شاخص‌های شدت ارتباط و تعامل میان خانواده و شبکه خویشاوندی است (عباسی‌شوازی و صادقی ۱۳۸۴). منابع تاریخی

1 Saddat, Ansari-Lari, and Farhud

2 Sedehi, Keshtkar, and Gotalipour

3 Givens and Hirschman

نشان می‌دهد که ازدواج بین خویشاوندان نزدیک به‌طور سنتی در ایران بسیار معمول بوده است (سلوتکین^۱ ۱۹۴۷).

در باب اهمیت الگوهای ازدواج می‌توان به رابطه این موضوع با مسئله مهمی همچون طلاق در کشور اشاره نمود. عوامل زیادی در افزایش نرخ طلاق نقش دارند که یکی از مهمترین آنها، الگوهای نامناسب ازدواج است. ازدواج در سنین پایین یکی از متغیرهای پیش‌بینی‌کننده تزلزل، عدم ثبات زندگی زناشویی و در نهایت طلاق است (لارسون و هولمن^۲، ۱۹۹۴). علاوه بر سن ازدواج، به نظر می‌رسد سایر الگوهای ازدواج؛ نظیر فاصله سنی زوجین، الگوی انتخاب همسر، همسان همسری طبقاتی، تحصیلی، نیز بر رضایت زناشویی و تمایل به طلاق تأثیرگذار باشند. از آنجایی که غالب موارد مذکور (سن ازدواج، الگوی انتخاب همسر و ...) برحسب نوع ازدواج یعنی خویشاوندی و غیر خویشاوندی متفاوت است، بنابراین مطالعه شیوع الگوی نسبت با همسر می‌تواند در مسأله‌ای همچون طلاق نیز کاربرد داشته باشد. مطالعاتی (صادقی، زنجری و محمودیانی، ۱۳۹۷) نیز این ادعا را اثبات نموده‌اند. همچنین رابطه الگوی ازدواج خویشاوندی/ غیرخویشاوندی با میزان باروری نیز می‌تواند در ارتباط باشد. بطور کلی میزان‌های باروری بالاتر در ازدواج‌های خویشاوندی گزارش شده است (بیتلز^۳ ۲۰۰۱).

نتایج برخی مطالعات دیگر (عباسی‌شوازی و عسکری‌ندوشن ۱۳۸۴، عباسی‌شوازی و ترابی ۱۳۸۵ الف) نیز از مطلوبیت ازدواج خویشاوندی در ایران حکایت دارند. از سوی دیگر مطالعات نشان داده که طی چند دهه گذشته در کشور، فرصت‌های آموزشی و تحصیلی برای مردان و زنان به شکل قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته است. به‌طوری‌که درصد مردان دارای تحصیلات عالی در طول سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۸۵ از ۳/۸ به ۱۸/۲ درصد افزایش یافته است و درصد زنان دارای تحصیلات عالی نیز از ۲/۶ درصد به ۱۸/۴ درصد رسیده است (زنجانی ۱۳۸۷). همچنین

1 Slotkin

2 Larson and Holman

3 Bittles

نتایج سرشماری ۱۳۹۵ نشان داد که ۱۹/۸ درصد از جمعیت مردان ۶ ساله و بالاتر و نیز ۱۸/۳ درصد از زنان ۶ ساله و بالاتر دارای تحصیلات عالی هستند. اگرچه گسترش این فرصت‌ها برای زنان با کمی تأخیر صورت پذیرفته، اما در سالیان اخیر شکاف تحصیلی میان دو جنس تا حد زیادی محو و این امر به عنصر مهمی در تعریف مجدد جایگاه و نقش زنان در خانواده و حتی در کل جامعه تبدیل شده است (عباسی‌شوازی و عسکری‌ندوشن ۱۳۸۴). امروز حتی تعداد ورودی زنان به دانشگاه بیشتر از مردان می‌باشد (طباطبایی یزدی ۱۳۸۶؛ عبداللهیان ۲۰۰۴).

با توجه به تحولات فوق در مطالعه حاضر بررسی می‌شود که آیا ورود عناصر نوسازی و برجسته‌تر شدن آنها در سال‌های اخیر اثر معناداری بر تغییر الگوهای ازدواج و مشخصاً نسبت با همسر داشته است یا خیر؟ همچنین باید به این نکته توجه داشت که در حال حاضر ایران در مرحله انتقال ساختار سنی قرار دارد و با پدیده تورم جوانی جمعیت روبرو است. بنابراین مطالعه هر یک از الگوهای ازدواج و ابعاد مختلف آن اهمیت زیادی به خصوص از لحاظ سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی دارد (احمدی و همتی ۱۳۸۷). در مجموع با توجه به مطالب فوق، در این مقاله تلاش شده است که الگوی نسبت با همسر در بین زنان مهاجر ساکن شهرهای تهران و ملارد و نیز عوامل مرتبط با آن مورد بحث و بررسی قرار گیرد. لازم به توضیح است که انتخاب شهرهای فوق‌الذکر در مجموعه استان تهران بوده است یعنی جامعه هدف همان استان تهران است، که با توجه به اطلاعات مندرج در بخش روش تحقیق، دو شهر تهران و ملارد به‌عنوان قلمرو مکانی نمونه مورد بررسی انتخاب شدند. همچنین باید ذکر نمود که با توجه به اهمیت مهاجرت‌ها به استان تهران، این مطالعه می‌تواند نشان دهد که چه زنانی، برحسب الگوی نسبت با همسر، عمدتاً دست به مهاجرت زده‌اند. این یافته شاید بتواند نشان دهد که در آینده اگر الگوهای ازدواج تغییر کند آیا می‌تواند شدت مهاجرت داخلی به استان تهران را نیز تغییر دهد یا خیر.

ملاحظات نظری

در زمینه تغییرات ازدواج و خانواده دو دسته رویکرد را می‌توان از هم تفکیک داد. یک دسته بر نقش تغییرات ساختاری جامعه و در مقابل دسته دیگر از رویکردها بیشتر بر نقش عوامل فرهنگی و ایده‌ها تأکید دارند. رویکردهای اول بنام تبیین‌های ساختاری^۱ و دسته دوم تحت عنوان تبیین‌های ایده‌ای^۲ شناخته می‌شوند. "نظریه مدرنیزاسیون" یکی از رایج‌ترین و پرکاربردترین تبیین‌های ساختاری در توضیح تغییرات ازدواج و خانواده است (گود^۳ ۱۹۶۳). این نظریه که بر پایه ترکیب مدل‌های مفهومی دو نظریه تکاملی قرن نوزدهم و نظریه کارکردگرایی ساختاری قرن بیستم بسط یافته است، پایه نظری بسیاری از تحقیقات در زمینه تغییرات و تحولات در نظام خانواده را تشکیل می‌دهد. نظریه فوق تغییر الگوهای ازدواج را به تغییرات ساختاری در زندگی اجتماعی به جهت ظهور نیروهای جدید اجتماعی، یعنی سه جریان صنعتی شدن، شهرنشینی و آموزش همگانی در ارتباط می‌داند. بر این اساس تحولات ازدواج و خانواده به عنوان سازگاری نظام‌مند با تغییر در شرایط نظام اجتماعی پیرامونی یا به عبارتی انطباق با شرایط اقتصادی-اجتماعی تغییر یافته، در نظر گرفته می‌شود. در فرآیند نوسازی بین عوامل همبسته اجتماعی نوعی گسست به وجود می‌آید و افراد به شکل اتم‌هایی مجزا متصور می‌شوند که به دنبال حداکثر سود و نفع شخصی خود هستند و تغییرات ایده‌ای افراد نیز به سمت دنیوی شدن زندگی^۴، مادی‌گرایی، فردگرایی و انزواطلبی صورت می‌گیرد. همزمان با تغییرات مذکور نیز نوعی انطباق و سازگاری در الگوهای ازدواج با شرایط جدید شکل می‌گیرد (ویکس^۵، ۲۰۰۲: ۴۱۶).

روستو^۶ و هوزلیتز^۱ و کوزنتس^۲ از طرفداران عمده نظریه نوسازی به‌شمار می‌آیند. در تئوری روستو، نوسازی به تغییرات فنی در جامعه نسبت داده شده است. هوزلیتز به تأسی از پارسونز

1 Structural Explanation

2 Ideational Explanation

3 Good

4 Secularization

5 Weeks

6 Rostow

معتقد است که جوامع ماقبل مدرن با روابط شخصی، پایگاه انتسابی و جهت‌گیری جمعی و در مقابل جوامع مدرن با روابط غیرشخصی، پایگاه اکتسابی و نفع شخصی مشخص می‌شوند. نظریه نوسازی کوزنتس بیان می‌کند که توسعه اقتصادی در نهایت به عدالت بیشتر در جامعه می‌انجامد. نظریه پردازان جنسیتی نیز با استفاده از ایده‌های وام گرفته از تئوری نوسازی استدلال می‌کنند که همراه با افزایش سطح توسعه اقتصادی نابرابری جنسیتی کاهش می‌یابد، زیرا توسعه اقتصادی از طریق افزایش مشارکت‌شان در اقتصاد صنعتی و بهبود سطح سوادشان به بهبود وضعیت زنان در جامعه خواهد انجامید که در ادامه همین موضوع می‌تواند تغییر در الگوهای ازدواج را به دنبال داشته باشد (ساندارام^۳ ۲۰۰۵).

گود (۱۹۶۳) نیز با مطرح نمودن ایده "انقلاب جهانی در الگوهای خانواده" و با بررسی تغییرات ساختاری خانواده در سرتاسر جهان، تأثیر نوسازی را بر خانواده و الگوهای ازدواج مورد بررسی قرار داد. از نظر او فرایند جهانی نوسازی، صنعتی شدن و شهرنشینی موجب تغییر در ساختار سنتی خانواده و توسعه خانواده‌های جدید از نوع اروپایی در سراسر جهان شده است. در این فرایند نقش شبکه خویشاوندی در روابط خانوادگی تغییر یافته و الزامات دو جانبه بین زوجها و شبکه خویشاوندی وجود ندارد. نو مکانی، انتخاب آزادانه همسر، توافق اولیه بین زن و شوهر و ضرورت علاقه دو جانبه بین آنها از نتایج سازگاری خانواده با شرایط زندگی مدرن است. زمانی که چنین سیستمی از خانواده شکل می‌گیرد و زنان نقش بیشتری در فعالیت‌های خارج از خانه می‌یابند ما باید انتظار تغییر الگوی عمومی سن ازدواج را داشته باشیم. تئوری نوسازی در تبیین ساختاری تغییرات خانواده بر تغییر منظومه ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه تأکید دارد. در همین راستا ویلیام گود با مطرح نمودن ایده انقلاب جهانی در الگوهای خانواده، به گستره تأثیرات نوسازی بر خانواده و الگوهای ازدواج اشاره می‌کند و معتقد است که فرایند نوسازی در سطوح مختلف فردی و اجتماعی، نهاد خانواده و

1 Hoselitz

2 Kuznets

3 Sundaram

ابعاد آن را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد (محمدپور و همکاران ۱۳۸۸). یک بررسی انجام شده در مالزی (جونز^۱، ۱۹۸۱) نظریه نوسازی را تأیید کرده است. در این بررسی نتیجه گرفته شد که سن زنان در ازدواج همزمان با شهرنشینی، توسعه آموزش برای زنان و افزایش مشارکت زنان در بخش مدرن اقتصاد، افزایش یافته و از ۱۷ سال در ۱۹۵۰ به ۲۱/۴ سال در دهه ۱۹۷۰ رسیده است.

مطالعات نشان داده که در جریان نوسازی بسیاری از کارکردهای قدیمی خانواده به سازمان‌ها و نهادهای دیگر واگذار می‌شود. این تغییر کارکرد، شبکه‌ی اجتماعی را جایگزین شبکه‌ی خانوادگی می‌کند و در نتیجه، خانواده به واحد هسته‌ای که بر فرد گرایی استوار است تبدیل می‌شود. فرد گرایی بدین معنی است که بخش عمده‌ای از تصمیمات مربوط به زندگی اعضای خانواده، مانند تصمیم‌گیری در مورد تشکیل خانواده و ازدواج توسط خود افراد گرفته خواهد شد. این فردگرایی که می‌تواند به‌عنوان کنترل بیشتر افراد بر سرنوشت خود تلقی شود فرایند تصمیم‌گیری و عملی شدن آن را در مقایسه با زمانی که توسط خانواده انجام می‌شد متحول خواهد کرد. از این‌رو شروع نوسازی با تأخیر در تحقق تصمیمات فردی هماهنگ است. ازدواج‌ها با انتخاب آزاد نیز معمولاً با سنین ازدواج بالاتر همبسته‌اند (جنسن و تورنتون^۲ ۲۰۰۳؛ لوکاس و میر^۳ ۱۳۸۱؛ مالهورا^۴ ۱۹۹۷).

اگرچه عوامل مؤثر بر ساختار خانواده و نتایج آن‌ها پیچیده و برای جوامع غیر غربی متغیر است، با این وجود حداقل یک نتیجه مشابه حاصل شده است: تغییر اجتماعی به ازدواج دیرتر هم برای مردان و هم برای زنان در تقریباً تمامی زمینه‌های فرهنگی-اجتماعی مورد بررسی انجامیده است (اسمیت^۴ ۱۹۸۰). گسترش و همگانی شدن تحصیلات، یکی از ره‌آورد‌های مهم نوسازی است. افزایش تحصیلات افراد بسیاری از عوامل مهم مرتبط با ازدواج نظیر انتظار از

1 Jones

2 Jensen and Thornton

3 Malhotra

4 Smith

روابط زناشویی و ازدواج و نحوه انتخاب همسر را تحت تأثیر قرار داده است. بهبود موقعیت زنان به‌عنوان یکی از جنبه‌های نوسازی، تأثیر زیادی بر سن ازدواج زنان دارد. همچنین نوسازی با تغییر ساختار سنی و جنسی جمعیت و تغییر ایده‌ها و ارزش‌های مرتبط با ازدواج و تشکیل خانواده، وضعیت افراد آماده ازدواج از لحاظ در دسترس بودن همسر مناسب در کشورهای مختلف به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه را تحت تأثیر قرار داده است (محمودیان ۱۳۸۳).

بنابراین رویکرد نوسازی با الهام از نسخه‌ی غربی توسعه و ترقی بر مشخصه‌ها و عناصری نظیر صنعتی شدن، شهرنشینی، آموزش مدرن، بهداشت مدرن، تکنولوژی، رسانه‌های ارتباطی، حمل و نقل و ارتباطات تأکید دارد و این‌که با ورود آن‌ها به هر جامعه سنتی، تغییرات و دگرگونی‌های ساختاری ایجاد خواهد شد (محمدپور و همکاران ۱۳۸۸). در مجموع مطالعات انجام شده که به تأثیر فرایندهای نوسازی بر ابعاد خانواده پرداخته‌اند بیشتر بر دیدگاه‌های کارکردگرایی ساختاری و نهادی توجه نموده‌اند. در نظریه کارکردگرایی ساختاری بر پیوند و رابطه کل نظام اجتماعی با اجزاء آن و نیز رابطه اجزاء با یکدیگر تأکید می‌شود، همچنین وجود ارزش‌ها و هنجارهای مشترک در جامعه مفروض پنداشته شده است و دگرگونی و تحول اجتماعی نیز کند و منظم فرض می‌شود (ریترز ۱۳۷۶). در دیدگاه نهادی نیز نهاد ازدواج و خانواده در چارچوب نظام کلی جامعه و به‌عنوان آرگان‌یسمی در نظر گرفته می‌شود که نظام آن به‌وسیله اجزاء تشکیل‌دهنده‌اش حفظ می‌شود. روش نهادی بیشتر بر جنبه توصیفی، تاریخی و مقایسه‌ای تأکید دارد و خانواده را به‌عنوان یک نهاد در ارتباط با سایر نهادهای جامعه مورد بررسی قرار می‌دهد (میشل ۱۳۵۴).

براساس مبانی نظری فوق، انتظار می‌رود که متغیرهایی مانند تحصیلات، وضعیت اشتغال، خاستگاه سکونتی افراد به‌عنوان مؤلفه‌های نوسازی بر الگوی نسبت با همسر تأثیر بگذارند. از این‌رو انتظار می‌رود که داشتن سطح تحصیلات بالا، شاغل بودن و خاستگاه شهری داشتن، افراد را به سمت الگوی نسبت با همسر از نوع غیرخویشاوندی سوق دهد. همچنین انتظار می‌رود با

افزایش سن و به عبارتی طولانی‌تر شدن مدت سپری شده از ازدواج، ازدواج‌های غیرخویشاوندی غالب شوند. از آنجایی که افراد متعلق به نسل‌های گذشته از سطح تحصیلات پایین‌تری برخوردار بوده و عمدتاً خاستگاه روستایی داشته، از این‌رو انتظار مورد اشاره دور از تصور نیست. متغیر دیگری که احتمال داده می‌شود بر الگوی نسبت با همسر تأثیر داشته باشد، زبان مادری خواهد بود که نمایانگر قومیت نیز می‌تواند باشد. گروه‌های قومی در ایران از نظر ارتباط با خارج از گروه قومی خود و نیز وضعیت تحصیلی و شغلی متفاوت هستند بنابراین این متغیر نیز حایز اهمیت است. انتظار می‌رود گروه‌های قومی که درون گروهی‌تر هستند و سطح تحصیلات و اشتغال پایین‌تری دارند تمایل بیشتری به ازدواج از نوع خویشاوندی داشته باشند.

مطالعات پیشین

برخی مطالعات (آزادارمکی، زند و خزایی ۱۳۷۹ و آزادارمکی ۱۳۸۰) که به بررسی تغییرات خانواده و شکاف‌های بین نسلی آن در ایران پرداخته‌اند، آشکار ساخته‌اند که با وجود تغییر در برخی ارزش‌ها و سنت‌های حاکم بر خانواده و نگرش‌های موجود نسبت به آن‌ها در نسل‌های متوالی، کماکان برخی ویژگی‌های مشترک مانند اهمیت ازدواج خویشاوندی در بین نسل‌های مختلف حفظ شده است. یک بررسی در استان یزد (عباسی‌شوازی و عسکری‌ندوشن ۱۳۸۴) به این نتیجه رسیده است که درصد ازدواج‌های فامیلی تنها در مناطق شهری استان یزد و آن‌هم در جوان‌ترین کوهورت زنان، کاهش داشته است و برعکس در نقاط روستایی نه تنها نشانی از کاهش به چشم نمی‌خورد، بلکه روند ملایمی از افزایش نیز قابل مشاهده است، به طوری که درصد ازدواج‌های فامیلی از حدود ۴۷ درصد به ۶۲ درصد افزایش داشته است. در مطالعه‌ای (عباسی‌شوازی و ترابی ۱۳۸۵ الف) که با استفاده از داده‌های طرح آمارگیری از خصوصیات اجتماعی اقتصادی خانوار در سال ۱۳۸۰ انجام شده نشان داده شده است که ازدواج خویشاوندی را می‌توان به‌عنوان الگوی رایج ازدواج در ایران در نظر گرفت، به طوری که در مجموع ۴۲ درصد از ازدواج‌های انجام شده در سطح کشور از نوع ازدواج خویشاوندی و ۲۱/۴

درصد از کل ازدواج‌ها نیز با خویشاوند نزدیک انجام گرفته است. مطالعه روند ازدواج خویشاوندی که با استفاده از گروه‌های هم‌دوره ازدواجی صورت پذیرفته، اگرچه نشان دهنده روند نسبتاً ثابت این الگوی ازدواج در فاصله سال‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۸۰ بوده است، اما افزایشی نسبی آن را در دو دهه‌ی ۱۳۵۰ و ۱۳۶۰ نشان می‌دهد. این مطالعه همچنین نشان داده است که ازدواج افراد با ویژگی‌های مدرن با یکی از خویشاوندان کمتر از افرادی بوده است که از ویژگی‌های سنتی برخوردار بوده‌اند.

نتایج یک بررسی دیگر در شهر تهران (دواتی و همکاران ۱۳۸۸) بیانگر آن است که میانگین سن ازدواج در بین کسانی که ازدواج فامیلی داشته پایین‌تر از افرادی است که ازدواج فامیلی نداشته‌اند. مطالعه مذکور همچنین نشان داده که ازدواج فامیلی با سن، جنس و تحصیلات رابطه معنادار ندارد. نتایج یک بررسی دیگر در شهرستان قروه استان کردستان (عباسی‌شوازی و خانی ۱۳۸۸) آشکار نمود که ازدواج خویشاوندی در جامعه مورد مطالعه آن‌ها در طول زمان با کاهش همراه بوده و از ۴۶ درصد در کوهورت ازدواجی اول به ۴۰ درصد در کوهورت سوم رسیده است. با این وجود، هنوز ازدواج خویشاوندی رقم قابل ملاحظه‌ای است. آنان به‌طور کلی نتیجه گرفتند که ۴۳ درصد از ازدواج‌های زنان شهرستان قروه با یکی از خویشاوندان بوده است. مطالعه عباسی، مک‌دونالد و حسینی‌چاوشی (۲۰۰۸) نشان داده است که احتمال ازدواج خویشاوندی در بین زنان ساکن روستا، زنان بی‌سواد و زنانی که تحصیلات پایین‌تری داشته‌اند بالاتر بوده است. زنان اهل سنت و زنان متعلق به قومیت بلوچ و کُرد، در مقایسه با دیگر هم‌تایان خود، بیشتر ازدواج خویشاوندی را تجربه نموده‌اند.

بررسی‌های دیگر (بیتلز ۲۰۰۱) نشان داده است که واحدهای خویشاوندی حداقل در بین جمعیت‌های منطقه‌ای و ملی نه تنها کاهش نیافته بلکه رشد داشته است. همین مطالعه همچنین بر آن دلالت دارد که در بین مهاجران ساکن آمریکای شمالی، اروپای غربی و استرالیا ازدواج

خویشاوندی رو به افزایش است. براساس شواهد دیگر (همامی^۱ ۲۰۱۲) در آمریکا، روسیه، استرالیا، بخش‌هایی از آمریکای لاتین و اروپا میزان ازدواج خویشاوندی کمتر از ۱ درصد است. در کشورهای مانند چین، ژاپن، شمال هند، جنوب اروپا و کانادا میزان فوق بین ۱ تا ۱۰ درصد و در مقابل این میزان در کشورهای عربی، ایران، ترکیه، پاکستان، افغانستان، جنوب هند بین ۱۰ تا ۵۰ درصد نوسان دارد. همچنین آمارها (بیتلز و بلک^۲ ۲۰۱۰) نشان می‌دهد اگر چه ازدواج خویشاوندی، به‌خصوص در کشورهای توسعه یافته کاهش یافته است اما هنوز انتخاب حدود ۱۰/۴ درصد از جمعیت جهان است. پژوهشی (بهاسکار، سورش و آوادهانی^۳ ۲۰۱۲) در یکی از ایالت‌های جنوبی هند دریافته است که هیچ تفاوت معنی‌داری در توزیع فراوانی انواع ازدواج‌ها برحسب مذهب و گروه‌های قومی وجود ندارد.

یافته‌های یک مطالعه (حسینی ۱۳۸۹) در شهرستان ارومیه نیز از آن حکایت دارد که در مجموع ۴۳/۳ از ازدواج‌های زنان کُرد در شهرستان ارومیه از نوع خویشاوندی بوده است. مطالعه‌ای (محمودیان، محمودیانی و شهریاری ۱۳۹۴) در همین راستا و در شهر کرمانشاه دال بر غلبه فراوانی بیشتر ازدواج خویشاوندی در بین فرزندان بر نسل والدین آنها بوده است طوری‌که این نسبت از ۴۶ درصد به ۴۸ درصد افزایش داشته است. گیونز و هیرشمن^۴ (۱۹۹۴) نیز در یک بررسی روند ازدواج خویشاوندی در ایران را بررسی نموده‌اند. نتایج مطالعه آن دو نشان داد که نوسازی از اواخر دهه ۱۹۴۰ تا اواسط دهه ۱۹۷۰ به افزایش تدریجی در نسبت زنان با سطح سواد بالاتر، افزایش اشتغال زنان قبل از اولین ازدواج و افزایش سن ازدواج انجامیده است. زنانی که در این نقش‌های مدرن جای داشته‌اند نسبت به زنان با وضعیت‌های سنتی‌تر کمتر با خویشاوندان خود ازدواج کرده‌اند. نتایج مطالعه سعادت، انصاری‌لاری و فرهود (۲۰۰۴) که برای تمامی استان‌های کشور انجام گرفت، نشان داد که ۶۶/۵ درصد از ازدواج‌ها از نوع خویشاوندی بوده است.

1 Hamamy

2 Bittles and Black

3 Bhaskar, Suresh and Avadhani

4 Givens & Hirschman

لیاسوویچ، ریتلر و کاستیلا^۱ (۲۰۰۱) در یک مطالعه بر روی کشورهای آمریکای جنوبی دریافتند که بالاترین میزان ازدواج خویشاوندی متعلق به کشورهای برزیل و ونزوئلا است و کمترین میزان آن نیز به کشور آرژانتین اختصاص دارد. آن‌ها همچنین نتیجه گرفتند ازدواج دختر عمو پسر عمو نیمی از ازدواج‌های فامیلی را شامل می‌شود. مطالعه رابینو-مسا، پروست و بوتسج^۲ (۲۰۰۵) در فرانسه نیز نشان داد که گروه‌های مورد بررسی آن‌ها گرایش به ازدواج خویشاوندی دارند. ازدواج خویشاوندی در بین افراد مورد بررسی آن‌ها بیشتر به‌عنوان راهی برای جلوگیری از تکه تکه شدن ارث در نظر گرفته شده است. مطالعه‌ای (باربور و سلامه^۳، ۲۰۰۹) که در بیروت لبنان به بررسی شیوع، توزیع و تعیین‌کننده‌های ازدواج خویشاوندی پرداخته نشان داده است که شیوع ازدواج خویشاوندی برابر ۳۵/۵ درصد بوده است. ازدواج خویشاوندی در بین زنان با تحصیلات پایین، زنانی که بیرون از خانه کار نمی‌کنند و زنانی که پدر و مادرشان ازدواج خویشاوندی داشته‌اند، بیشتر بوده است. مطالعه‌ای دیگر (ساندریج و همکاران^۴ ۲۰۱۰) در این زمینه در قطر نشان داده است که ۳۵ درصد ازدواج‌ها از نوع خویشاوندی است. این در حالی است که ۲۲ درصد والدین نمونه مورد بررسی ازدواج خویشاوندی نزدیک داشته‌اند.

بنابراین و با تکیه بر نظریه نوسازی انتظار می‌رود که تحصیلات، اشتغال، وضعیت اقتصادی و اجتماعی خانواده و خصوصاً سطح تحصیلات پدر و مادر و میزان درآمد خانواده بر میزان این نوع ازدواج تأثیر بگذارد. در مطالعه حاضر تلاش شده است که مطالعات پیشین توسعه داده شود. هر پژوهش باید یا اصالت^۵ داشته باشد یعنی در یکی از بخش‌های پژوهش (مانند قلمرو مکانی تحقیق، ابزار و روش‌شناسی تحقیق) از ویژگی نو بودن برخوردار باشد و یا اینکه اگر مطالعات دیگران از آن مطالعه حذف شوند یافته‌ای غیر از یافته‌های آنها بر جای بماند که در

1 Liasovich, Rittler and Castilla

2 Rabino-Massa, Prost, and Boetsch

3 Barbour and Salameh

4 Sandridge and et al

5 Originality

اصطلاح با عنوان سهم پژوهش^۱ از آن یاد می‌شود (محمدی ۱۳۹۸). در مطالعه حاضر و در مقایسه با مطالعات پیشین وضعیت یک گروه خاص یعنی زنان مهاجر از نظر الگوی نسبت با همسر بررسی شده است که در مطالعات پیشین این اتفاق صورت نگرفته است. همچنین در مطالعه حاضر، با توجه به روش گردآوری داده‌ها، امکان مقایسه الگوی نسبت با همسر در بین زنان بر حسب تنوع بیشتری از زبان مادری فراهم شده است که می‌تواند تکمیل‌کننده مطالعات پیشینی باشد که برخی گروه‌های زبانی_قومی را لحاظ نموده‌اند. یعنی می‌توان به تصویری گسترده‌تر از تغییر موضوع فوق‌الذکر در بین زنان گروه‌های زبانی مختلف دست یازید.

روش تحقیق

داده‌های این مقاله از پیمایش زنان مهاجر دارای همسر در شهرهای تهران و ملارد که در آن اطلاعات از طریق پرسش‌نامه ساخت‌یافته گردآوری شده اقتباس یافته است. در پیمایش فوق‌الذکر، جمعیت آماری تمامی زنان مهاجر دارای همسری است که از سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۵ وارد استان تهران شده‌اند. واحد تحلیل در پژوهش پیش‌رو فرد است. برای تعیین حجم نمونه در پژوهش حاضر از چارچوب سرشماری ۱۳۹۰ استفاده شده است. در دوره ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ تعداد ۱۱۱۶۰۶ زن مهاجر دارای همسر از سایر استان‌های کشور وارد استان تهران شده‌اند (مرکز آمار ایران ۱۳۹۰). با عنایت به این‌که مهاجران از تنوع بالایی برخوردارند تعداد ۵۰۰ نفر به‌عنوان حجم نمونه در نظر گرفته شد. دو شهرستان تهران و ملارد که بیشترین تعداد مهاجر را جذب نموده‌اند به‌عنوان قلمرو مکانی مطالعه حاضر انتخاب شد. ابتدا نقاط شهری^۲ در شهرستان‌های مورد نظر مشخص و سپس از هر شهرستان یک نقطه شهری که بیشترین تمرکز مهاجران را به خود اختصاص داده است، انتخاب شد. برای مشخص نمودن نقاط شهری با بیشترین تمرکز

1 Research Contribution

۲ با توجه به پایین بودن نسبت مهاجران وارد شده در نقاط روستایی شهرستان‌های مورد بررسی، تنها به انتخاب نقاط شهری در شهرستان‌های مورد بررسی اکتفا شده است.

مهاجر نیز از نتایج سرشماری ۱۳۹۰ استفاده شد. بر اساس نتایج سرشماری ۱۳۹۰ از مجموع ۵۶۶۶۶ نفر زن مهاجر وارد شده به شهرستان تهران تعداد ۵۴۳۳۵ نفر آنها وارد شهر تهران شده‌اند. همچنین از مجموع ۱۰۴۴۲ نفر زن مهاجر دارای همسر وارد شده به شهرستان ملارد تعداد ۸۷۱۳ نفر در شهر ملارد ساکن شده‌اند (مرکز آمار ایران ۱۳۹۰). با توجه به مطلب مذکور شهرهای تهران و ملارد برای انجام پیمایش انتخاب شدند. به‌علاوه، براساس نتایج سرشماری سال ۱۳۹۰ از تعداد ۵۴۳۳۵ نفر زن مهاجر وارد شده به شهر تهران تعداد ۵۶۰۳ و ۵۴۹۸ نفر از آنها به ترتیب در مناطق ۴ و ۵ شهر تهران ساکن بوده و به همین دلیل مناطق فوق‌الذکر به‌عنوان مناطق مورد بررسی در شهر تهران انتخاب شدند (پورتال منطقه ۵ شهرداری تهران، ۱۳۹۵). براساس آمار سرشماری ۱۳۹۰ دو منطقه مذکور بالاترین تعداد زن مهاجر را در خود جای داده بودند. ناحیه ۳ از منطقه ۵ بیشترین تعداد زن مهاجر را در خود جای داده (مرکز آمار ایران ۱۳۹۰) و به همین دلیل ۸ محله این ناحیه به‌عنوان خوشه بعدی برای گردآوری داده‌ها انتخاب شد. سرانجام از میان محلات ۸ گانه، محله المهدی به‌طور تصادفی انتخاب شد. منطقه ۴ از ۹ ناحیه و ۲۰ محله تشکیل شده است. به‌شکل تصادفی، محله تهران‌پارس شرقی به‌عنوان خوشه بعدی انتخاب شد. با توجه به نسبت جمعیت زنان مهاجر وارد شده به دو شهر تهران و ملارد، از مجموع ۵۰۰ نفر نمونه مورد بررسی تعداد ۱۵۰ نفر از شهر ملارد و ۳۵۰ نفر از شهر تهران پیمایش شدند.

از آنجایی که مناطق ۴ و ۵ شهر تهران تعداد نسبتاً برابری زن مهاجر به خود اختصاص داده بودند لذا تعداد نمونه از هر منطقه به‌طور مساوی انتخاب شد. در شهر ملارد نیز بلوک‌هایی به‌طور تصادفی انتخاب و مشابه نمونه‌گیری در شهر تهران، سرانجام با انتخاب تصادفی چندین بلوک و مراجعه به آدرس آن بلوک‌ها، داده‌های مورد نیاز جمع‌آوری شد. به منظور گردآوری داده‌ها از پرسشنامه محقق ساخته استفاده شد. اعتبار ابزار اندازه‌گیری از طریق روش اعتبار محتوایی و آزمون پایایی ابزار اندازه‌گیری از طریق روش آلفای کرونباخ بررسی و تأیید شد.

برای این منظور از طریق اجرای پیش آزمون و تکمیل تعداد ۳۰ پرسشنامه به بررسی پایایی پرداخته شد که نتایج نشان داد پایایی بالای ۰/۸ است.

یافته‌ها

براساس یافته‌های جدول ۱ مشخص شد که حدود ۵۹ درصد زنان مورد مطالعه با غیرخویشاوند خود ازدواج نموده و در مقابل حدود ۴۱ تجربه ازدواج خویشاوندی دارند. هر چند برتری نسبی با ازدواج‌های غیرخویشاوندی است اما کماکان نسبت ازدواج‌های خویشاوندی نیز قابل توجه و تأمل است. همان‌طوری که اطلاعات جدول مذکور نشان می‌دهد سن زنان مهاجر دارای همسر در هنگام مهاجرت بین ۱۶ تا ۵۵ سال بوده است. میانگین سن پاسخگویان نیز برابر ۳۰ سال به دست آمده است. فاصله سنی زن با شوهر از هم‌سن تا ۱۵ سال مرد بزرگتر در نوسان است. میانگین فاصله سنی زوجین در تحقیق حاضر برابر با ۵/۶ سال به دست آمد. در بین پاسخگویان این تحقیق هیچ زنی از همسر خود بزرگتر نبوده و بیشترین اختلاف سنی بین ۴ تا ۶ سال بوده است که حدود ۳۸ درصد پاسخگویان چنین وضعیتی را دارا هستند. حدود ۵ درصد زنان پاسخگو با همسران خود هم‌سن و ۱۲ درصد نیز اختلاف سنی ۱۰ ساله و بیشتر با شوهر خود دارند. مدت ازدواج پاسخگویان در هنگام مهاجرت از کمتر از ۱ سال تا ۳۵ سال در نوسان بوده است. میانگین مدت ازدواج نمونه مورد بررسی حدود ۷ سال است.

جدول ۱. توزیع پاسخگویان برحسب مشخصه‌های جمعیتی آنها

درصد	فراوانی	نوع ازدواج (نسبت با همسر)
۲۰/۰	۱۰۰	خویشاوند نزدیک
۲۰/۸	۱۰۴	خویشاوند دور
۵۹/۲	۲۹۶	غیر خویشاوند
۱۰۰	۵۰۰	کل
درصد	فراوانی	سن

ادامه جدول ۱. توزیع پاسخگویان بر حسب مشخصه‌های جمعیتی آنها

درصد	فراوانی	نوع ازدواج (نسبت با همسر)
۵۴/۴	۲۷۲	زیر ۳۰ سال
۳۸/۴	۱۹۲	۳۰ تا ۴۵ سال
۷/۲	۳۶	۴۵ تا ۵۵ سال
۱۰۰	۵۰۰	کل
	میانگین سن: ۳۰ سال	حداقل سن: ۱۶ سال
	حداکثر سن: ۵۵ سال	فاصله سنی با همسر
درصد	فراوانی	
۴/۸	۲۴	۰ (هم سن)
۲۲/۲	۱۱۱	۱ تا ۳ سال مرد بزرگتر
۳۸/۴	۱۹۲	۴ تا ۶ سال مرد بزرگتر
۲۲/۶	۱۱۳	۷ تا ۹ سال مرد بزرگتر
۱۲/۰	۶۰	۱۰ سال و بیشتر مرد بزرگتر
۱۰۰	۵۰۰	کل
	میانگین: ۵,۶ سال	حداقل: ۰ (هم سن)
	حداکثر: ۱۵ سال مرد بزرگتر	مدت ازدواج
درصد	فراوانی	
۳۲/۲	۱۶۱	کمتر از ۱ سال
۲۷/۸	۱۳۹	۱ تا ۵ سال
۱۳/۰	۶۵	۶ تا ۱۰ سال
۹/۸	۴۹	۱۱ تا ۱۵ سال
۷/۰	۳۵	۱۶ تا ۲۰ سال
۱۰/۲	۵۱	بیشتر از ۲۰ سال
۱۰۰	۵۰۰	کل
	میانگین: ۷/۳ سال	حداقل: کمتر از یکسال
	حداکثر: ۳۵ سال	

جدول ۲ توزیع نمونه مورد تحقیق برحسب ویژگی‌های اجتماعی را نشان می‌دهد. براساس اطلاعات جدول مذکور حدود ۹ درصد زنان مطالعه شده بی‌سواد، حدود ۳۳ درصد تحصیلات متوسطه-دیپلم و در مقابل حدود ۴۱ درصد نیز از تحصیلات دانشگاهی برخوردار بوده‌اند. بیش از ۸۲ درصد زنان بررسی شده خانه‌دار و حدود ۱۸ درصد شاغل بوده‌اند. از نظر زبان مادری که به‌نوعی نشان دهنده قومیت زنان است نیز یافته‌ها از آن حکایت دارد که بیشترین نسبت در بین نمونه پیمایش شده به زنان ترک زبان، با حدود ۳۶ درصد، اختصاص دارد. سهم سایر زنان کرد و فارس و لر زبان نسبتاً برابر بوده است. حدود ۷۴ درصد زنان پیمایش شده قبل از مهاجرت و ورود به استان تهران ساکن نقاط شهری بوده‌اند و سایر هم‌تایان آنها در روستاها زندگی کرده‌اند.

جدول ۲. توزیع پاسخگویان برحسب مشخصه‌های اجتماعی آنها

سطح تحصیلات	فراوانی	درصد	وضعیت اشتغال	فراوانی	درصد
بی‌سواد	۴۶	۹,۲	شاغل	۸۸	۱۷/۶
نهضت و ابتدایی	۲۱	۴,۲	غیر شاغل	۴۱۲	۸۲/۴
راهنمایی	۶۶	۱۳,۲	کل	۵۰۰	۱۰۰
متوسطه-دیپلم	۱۶۴	۳۲,۸	زبان مادری	فراوانی	درصد
			کردی	۱۰۷	۲۱/۴
			فارسی	۱۰۶	۲۱/۲
			ترکی	۱۷۹	۳۵/۸
			لری-لکی	۱۰۸	۲۱/۶
خاستگاه سکونت اولیه	فراوانی	درصد	کل	۵۰۰	۱۰۰
روستا	۱۲۹	۲۵,۸			
شهر	۳۷۱	۷۴,۲			
کل	۵۰۰	۱۰۰			

در جدول ۳ نتایج آزمون دو متغیره با استفاده از آماره کای اسکوتر ارائه شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که با افزایش تحصیلات از درصد ازدواج خویشاوندی کاسته و در مقابل فراوانی ازدواج غیرخویشاوندی بیشتر شده است. رابطه مذکور از نظر آماری نیز معنادار است. مندرجات جدول گویای این مطلب است که فاصله سنی با همسر نیز با نوع ازدواج زنان دارای رابطه معنادار است. طوری که هر اندازه فاصله سنی زن و شوهر به هم نزدیکتر باشد یعنی اختلاف سنی پایین‌تر باشد فراوانی ازدواج‌های خویشاوندی در مقایسه با زمانی که اختلاف سنی زن و شوهر بیشتر است، کاهش می‌یابد. رابطه فوق نیز از نظر آماری معنادار شده است. یافته‌ها همچنین گویای آن است که هر اندازه مدت ازدواج بیشتر باشد یعنی زن و شوهر در سال‌های دورتر ازدواج کرده باشند، نسبت ازدواج‌های خویشاوندی نیز بیشتر است. شاید بتوان این موضوع را این چنین بیان نمود که زن‌های متعلق به نسل‌های گذشته بیشتر ازدواج خویشاوندی را تجربه نموده‌اند. محل سکونت نیز رابطه معناداری با نوع ازدواج زنان مورد بررسی دارد. یافته‌ها نشان می‌دهد که حدود ۳۷ درصد زنان ساکن شهر، ازدواج خویشاوندی داشته‌اند که این نسبت برای هم‌تایان آنها در نقاط روستایی برابر با ۵۱ درصد است. رابطه مذکور نیز از نظر آماری معنادار شده است. بنابراین می‌توان گفت شهرنشینی که یکی از عناصر نوسازی است در این تحقیق اثر معناداری بر نوع ازدواج نمونه مورد پژوهش به‌جای گذاشته است. زبان مادری و وضعیت اشتغال دیگر متغیرهای تحقیق حاضر هستند که دارای رابطه معناداری با نوع ازدواج زنان نیستند.

جدول ۳. تحلیل الگوی نوع ازدواج زنان برحسب مشخصه‌های جمعیتی-اجتماعی

χ ²	تعداد	نوع ازدواج		متغیر - سطوح متغیر
		خویشاوندی	غیرخویشاوندی	
۱۱/۷*	۵۰۰	۴۹/۶	۵۰/۴	راهنمایی و کمتر
		۴۴/۵	۵۵/۵	متوسطه و دیپلم
		۳۲/۰	۶۸/۰	دانشگاهی
۱۱/۶*	۵۰۰	۳۷/۵	۶۲/۵	۰ (هم سن)
		۳۶/۰	۶۴/۰	۱ تا ۳ سال مرد بزرگتر
		۴۳/۸	۵۶/۳	۴ تا ۶ سال مرد بزرگتر
		۴۹/۶	۵۰/۴	۷ تا ۹ سال مرد بزرگتر
		۲۵/۰	۷۵/۰	۱۰ سال و بیشتر مرد بزرگتر

ادامه جدول ۳. تحلیل الگوی نوع ازدواج زنان برحسب مشخصه‌های جمعیتی-اجتماعی

χ ²	تعداد	نوع ازدواج		متغیر - سطوح متغیر
		غیرخویشاوندی	خویشاوندی	
۱۸/۹*	۵۰۰	۷۰/۲	۲۹/۸	کمتر از یکسال
		۵۷/۶	۴۲/۴	یک تا پنج سال
		۴۹/۲	۵۰/۸	شش تا ده سال
		۴۹/۰	۵۱/۰	۱۱ تا ۱۵ سال
		۴۰/۰	۶۰/۰	۱۶ تا ۲۰ سال
		۶۴/۷	۳۵/۳	بیشتر از ۲۰ سال
۷/۷*	۵۰۰	۴۸/۸	۵۱/۲	روستا
		۶۲/۸	۳۷/۲	شهر
۱/۰	۵۰۰	۵۵/۱	۴۴/۹	کردی
		۶۰/۴	۳۹/۶	فارسی
		۶۰/۹	۳۹/۱	ترکی
۰/۸۷	۵۰۰	۵۸/۳	۴۱/۷	غیرشاغل
		۶۳/۶	۳۶/۶	شاغل

* معنادار در سطح ۵ درصد

جدول ۴ نتایج آزمون تحلیل رگرسیون لجستیک را نشان می‌دهد. لازم به ذکر است که نوع ازدواج یا نسبت با همسر به شکل متغیری با دو طبقه (۰. خویشاوند و ۱. غیرخویشاوند) وارد مدل شده است.

جدول ۴. نتایج تحلیل رگرسیون لجستیک مربوط به تأثیر متغیرهای مستقل بر الگوی ازدواج زنان

متغیر	ضریب بتا	خطای استاندارد	آماره والد ^۱	معناداری	نسبت بخت‌ها ^۲
راهنمایی و کمتر	-۰/۱۹۳	۰/۳۵۹	۰/۲۹۰	۰/۵۹۰	۰/۸۲۴
تحصیلات	-۰/۴۹۴	۰/۲۵۹	۳/۶۲۶	۰/۰۵۷	۰/۶۱۰
متوسطه و دیپلم دانشگاهی (مرجع)	-	-	-	-	-
وضعیت	-۰/۱۳۹	۰/۳۰۹	۰/۲۰۲	۰/۶۵۳	۰/۸۷۰
اشتغال	-	-	-	-	-
شاغل غیر شاغل (مرجع)	-	-	-	-	-
خاستگاه	۰/۳۲۲	۰/۲۸۱	۱/۳۱۲	۰/۲۵۲	۱/۳۸۰
سکونت اولیه	-	-	-	-	-
روستا (مرجع)	-	-	-	-	-
زبان مادری	-۰/۱۱۶	۰/۲۹۴	۰/۱۵۵	۰/۶۹۴	۰/۸۹۱
کُردی	۰/۱۳۶	۰/۲۶۴	۰/۲۶۶	۰/۶۰۶	۱/۱۴۶
ترکی	۰/۱۴۴	۰/۲۹۹	۰/۲۳۱	۰/۶۳۱	۱/۱۵۴
لری-لکی	-	-	-	-	-
فارسی (مرجع)	-	-	-	-	-
مدت ازدواج	-۰/۰۳۸	۰/۰۱۲	۹/۵۲۰	۰/۰۰۲	۰/۹۶۲
تفاوت سنی با همسر	۰/۰۴۷	۰/۰۳۱	۲/۱۹۳	۰/۱۳۹	۱/۰۴۸
مقدار ثابت	۰/۵۴۴	۰/۳۹۲	۱/۹۲۳	۰/۱۶۶	۱/۷۲۲
			Nagelkerke R ² =0.069		
			Cox & Snell R ² =0.051		

نتایج نشان می‌دهد سطح تحصیلات زنان اثر معناداری با نوع ازدواج آنها ندارد با این وجود، در نمونه تحقیق احتمال ازدواج خویشاوندی برای زنان با تحصیلات غیردانشگاهی در مقایسه با زنانی که تحصیلات دانشگاهی دارند، بالاتر است. هرچند که این تفاوت مشاهده شده، تعمیم‌پذیر به جامعه آماری زنان مهاجر شهرهای تهران و ملارد نیست. وضع اشتغال و خاستگاه سکونت رابطه معناداری با نوع ازدواج ندارد. با این حال، در نمونه تحقیق احتمال ازدواج

1 Wald
2 Exp(B)

خویشاوندی در بین زنانی که خاستگاه روستایی دارند بیشتر از زنان شهری است. زبان مادری متغیر دیگری است که وارد معادله رگرسیون لجستیک شده است. این متغیر نیز اثر معناداری بر احتمال نوع ازدواج ندارد اما یافته‌ها نشان از آن دارد که در نمونه تحقیق، احتمال ازدواج خویشاوندی زنان کُرد زبان بیشتر از زنان فارس زبان است. در مقابل احتمال ازدواج خویشاوندی زنان فارس زبان بیشتر از زنان ترک و لر-لک زبان خواهد بود. مدت ازدواج تنها متغیری است که بر احتمال نوع ازدواج تأثیر معناداری بر جای گذاشته است طوری که هر اندازه مدت ازدواج زنان بالاتر باشد یعنی آنها در سالهای دورتری ازدواج کرده باشند احتمال ازدواج خویشاوندی در بین آنها نیز بیشتر است.

بحث و نتیجه‌گیری

ازدواج پدیده‌ای اجتماعی است که در کشورهای مختلف الگوهای متفاوتی دارد و همین موضوع از تأثیر ساختارها و بسترهای اجتماعی-فرهنگی جوامع بر الگوهای ازدواج حکایت دارد. در ایران ازدواج‌های خویشاوندی از دیرباز مورد توجه بوده است و قدمت آن به تاریخ باستان برمی‌گردد. در دهه‌های اخیر جامعه ایران از نظر اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در معرض تغییرات قابل توجهی بوده است که انتظار می‌رود الگوهای ازدواج را متأثر ساخته باشند. افزایش سطح سواد و تحصیلات در سطوح عالی آن، افزایش مشارکت، گسترش شهرنشینی از این دسته تغییرات کلان بوده است. نظریات و ادعاهای زیادی برای توجیه تغییرات ابعاد مختلف ازدواج مطرح شده است. صاحب‌نظران افزایش نقش زنان در اقتصاد خانواده و به عبارت دیگر افزایش میزان اشتغال زنان، بهبود و گسترش تحصیلات زنان به همراه استقلال اقتصادی آنان و تغییر در نگرش و ارزش‌های جوانان را از عوامل مؤثر در تحولات ازدواج می‌دانند. براساس تئوری نوسازی که نظریه محوری مقاله حاضر بوده است، انتظار می‌رود گسترش این عوامل به گسترش و افزایش ازدواج‌های غیرخویشاوندی انجامیده باشد. یافته‌ها نشان داد که ازدواج خویشاوندی

همچنان نسبت قابل ملاحظه‌ای از ازدواج‌ها را به خود اختصاص خواهد داد. این موضوع بیانگر شیوع این نوع ازدواج در جامعه ایرانی از دیرباز تا زمان حال است.

همان طوری که روند ثابت یا افزایشی ازدواج خویشاوندی در کشورهایی مانند هند، پاکستان، لبنان و یمن مشاهده شده است (عباسی‌شوازی و ترابی ۱۳۸۵ الف) در ایران نیز براساس نتایج برخی مطالعات پیشین (عباسی‌شوازی و عسکری‌ندوشن ۱۳۸۴؛ عباسی‌شوازی و ترابی ۱۳۸۵ الف) روند ازدواج خویشاوندی نه تنها کاهش نداشته بلکه در برخی مناطق افزایش نیز داشته است، به عبارتی مطلوبیت ازدواج خویشاوندی در ایران (آزادارمکی، زند و خزایی، ۱۳۷۹ و آزادارمکی ۱۳۸۰) همچنان قابل توجه است که با یافته‌های مطالعه حاضر نیز همسو است. تحلیل داده‌های تحقیق حاضر نشان داد که بیش از ۴۰ درصد ازدواج‌ها از نوع خویشاوندی است که این یافته در مطالعه صادقی و عباسی‌شوازی (۱۳۸۴) که با استفاده از داده‌های یک طرح ملی انجام شده بود نیز بدست آمده است.

سطح تحصیلات پاسخگو، با کنترل سایر متغیرها، در نوع ازدواج فرد اثر معناداری ندارد. این یافته با انتظارات نظری که در بخش ملاحظات نظری اشاره شد و همچنین نتایج برخی مطالعات (الثاکب^۱ ۱۹۸۵) در یک راستا نیست. ازدواج خویشاوندی در بین زنان با خاستگاه روستایی عمومیت بیشتری دارد و با انتظارات تئوریک نیز همخوانی دارد اما از آنجایی که در تحلیل چند متغیره خاستگاه سکونتی فاقد رابطه معنادار با نوع ازدواج است که هم جهت با یافته‌های تجربی پیشین (حسینی و عرفانی ۲۰۱۴) نیز است، بر این موضوع دلالت دارد که ازدواج خویشاوندی توانسته است همچنان ثبات و دوام نسبی خود را حفظ نماید زیرا تحصیلات و خاستگاه سکونتی که جزو مهمترین عناصر نوسازی به‌شمار می‌آید همچنان رابطه معناداری با نوع ازدواج خویشاوندی/غیرخویشاوندی ندارد. اما از این نکته نباید غافل ماند که براساس برخی مطالعات (عباسی‌شوازی، مک‌دونالد و حسینی‌چاوشی ۲۰۰۸) نگرش‌های موافق با ازدواج خویشاوندی، در حال کاهش است لذا در آینده ممکن است سهم این نوع ازدواج کاهش یابد.

نکته‌ای که شاید بتوان با قطعیت گفت این است که، در مقام رفتار و نه نگرش، ازدواج خویشاوندی کماکان عمومیت دارد. تحلیل داده‌ها نشان داد که به‌طور کلی هر اندازه همسان همسری سنی رواج یابد، از نسبت ازدواج‌های خویشاوندی کاسته خواهد شد اما این رابطه نیز از نظر آماری معنی‌دار نیست. رابطه مدت ازدواج و نوع ازدواج خویشاوندی نیز به نوعی در برخی مطالعات پیشین (دواتی و همکاران ۱۳۸۸) نشان داده شده است. این موضوع یعنی با افزایش مدت ازدواج احتمال ازدواج خویشاوندی بالاتر رفته است را می‌توان چنین تفسیر نمود که زنان متعلق به نسل‌های قبل‌تر بیشتر ازدواج خویشاوندی را تجربه نموده‌اند.

در پایان می‌توان گفت با وجود تغییرات اجتماعی اتفاق افتاده در جامعه، یافته‌های پژوهش حاضر بیانگر تداوم و اهمیت ازدواج خویشاوندی است، طوری که می‌توان آن را به‌عنوان یکی از ابعاد الگوهای نسبتاً پایدار خانواده در ایران به‌شمار آورد. همان‌طور که تحلیل رگرسیونی و اندازه ضریب تعیین نشان داد عوامل اجتماعی و جمعیتی نظیر تحصیلات، وضعیت اشتغال، قومیت یا زبان مادری، فاصله سنی زوجین و شهرنشینی نمی‌تواند مهمترین تعیین‌کننده الگوی ازدواج خویشاوندی/غیرخویشاوندی باشند. از این‌رو محققان در مطالعات آینده می‌توانند به دنبال متغیرهایی دیگر برای تبیین هر چه بهتر این موضوع باشند.

شاید مطالعات کیفی و اتنوگرافی در مسیر تفسیر رفتار ازدواجی زنان مفید واقع شود. نتیجه‌گیری دیگری که شاید به‌عنوان یک نتیجه فرعی از مطالعه حاضر ذکر کرد این است که مهاجرت در بین خانواده‌هایی که براساس ازدواج خویشاوندی شکل گرفته‌اند کمتر است. بنابراین شاید بتوان این احتمال را مطرح نمود که اگر ازدواج‌های غیرخویشاوندی بیشتر شود، جریان مهاجرتی فعلی به استان تهران نیز تداوم یابد. البته این یافته‌ای فرعی و احتمالی است و باید در مطالعات خاص خود دقیق‌تر بررسی شود.

منابع

- احمدی، وکیل و رضا همتی (۱۳۸۷). "بررسی وضعیت مضیقه ازدواج در ایران براساس سرشماری ۱۳۸۵". *مطالعات راهبردی زنان*. دوره ۱۱، شماره ۴۱، صص ۶۴-۴۳.
- آزادارمکی، تقی (۱۳۸۰). "شکاف بین نسلی در ایران". *نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران*. دوره ۱۱، شماره ۴، صص ۷۰-۵۵.
- آزادارمکی، تقی و مصطفی ظهیری‌نیا (۱۳۸۹). "بررسی سنخ‌های ارزشی و تغییرات فرهنگی در خانواده". *فصلنامه خانواده‌پژوهی*. سال ششم، شماره ۲۳، صص ۲۷۹-۲۹۷.
- آزادارمکی، تقی، مهناز زند و طاهره خزایی (۱۳۷۹). "بررسی تحولات اجتماعی و فرهنگی در طول سه دهه نسل خانواده تهرانی". *نامه علوم اجتماعی*. دوره ۸، شماره ۱۶، صص ۲۹-۳.
- آستین‌فشان، پروانه (۱۳۸۰). "بررسی روند تحولات سن ازدواج و عوامل اجتماعی - جمعیتی مؤثر بر آن طی سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۴۴". پایان‌نامه کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی، دانشگاه تهران: دانشکده علوم اجتماعی.
- آقا، هما (۱۳۸۳). "بررسی تحولات سن ازدواج و توازن نسبت‌های جنسی در سنین ازدواج در ایران". *مجموعه مقالات دومین همایش انجمن جمعیت‌شناسی ایران*. تهران: انتشارات مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه.
- پورتال شهرداری منطقه ۵ تهران (۱۳۹۵). سایت شهرداری منطقه ۵، شهر تهران، شهرستان تهران، استان تهران، ایران.
- حسینی حاتم (۱۳۸۹). "تفاوت‌های قومی در رفتارهای ازدواج زنان و نگرش آن‌ها نسبت به ازدواج دختران در شهرستان ارومیه". *نامه انجمن جمعیت‌شناسی*. سال پنجم، شماره ۹، صص ۲۸-۷.
- دواتی، علی، فرهاد جعفری، ناهید خلدی و محمد صداقت (۱۳۸۸). "بررسی فراوانی ازدواج فامیلی در شهر تهران و عوامل مرتبط". *مجله علوم علمی دانشگاه علوم پزشکی سمنان*. جلد ۱۰، شماره ۴ (پیاپی ۳۲)، صص ۲۸۷-۲۹۴.
- ریتزر، جورج (۱۳۷۶). *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر*. ترجمه محسن ثلاثی، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی.

- زارعی، فایزه (۱۳۸۸). "بررسی تطبیقی سن ازدواج، نحوه انتخاب همسر و معیارهای همسرگزینی در شهر تهران: مطالعه موردی مناطق ۶ و ۱۲". پایان‌نامه کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی، دانشگاه تهران: دانشکده علوم اجتماعی.
- زنجانی، حبیب‌الله (۱۳۸۷). نگاهی به آمار طلاق در ایران، پایگاه اطلاع‌رسانی بهنا.
- سرایی، حسن (۱۳۸۵). "نداوم و تغییر خانواده در جریان گذار جمعیتی ایران". *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*. سال یکم، شماره ۲، صص ۳۷-۶۰.
- سعادت، مصطفی (۱۳۸۲). "نگرش دختران دانش‌آموزانی شیراز نسبت به تأثیر نامطلوب ازدواج-های خویشاوندی بر سلامت فرزندان". *مجله ارمان دانش*. سال هشتم، شماره ۲۹، صص ۴۱-۳۵.
- شفیعی‌ماسوله، سیده سمانه، عباس عسکری‌ندوشن و اکبر زارع‌شاه‌آبادی (۱۳۹۴). "مطالعه عوامل تعیین‌کننده همسان‌همسری سنی و تحصیلی زوجین (مطالعه موردی زوجین شهر یزد)". *فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی جوانان*. سال ۶، شماره ۲۰، صص ۱۰۹-۱۳۴.
- شهری، نرگس (۱۳۸۵). "بررسی عوامل مؤثر بر سن ازدواج زنان و مردان شهرستان ترکمن در سال ۱۳۸۳ و زنان شهر بندر ترکمن در سال ۱۳۸۴". پایان‌نامه کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی، دانشگاه تهران: دانشکده علوم اجتماعی.
- صادقی، رسول، علی محمد قدسی و جواد افشار کهن (۱۳۸۶). "واکاوی مسئله ازدواج و اعتبار سنجی یک راه حل". *زن در توسعه و سیاست*. دوره ۵، ش ۱ (پیاپی ۱۷)، صص ۸۳-۱۰۸.
- صادقی، رسول، نسیمه زنجری و سراج‌الدین محمودیانی (۱۳۹۷). "تأثیر الگوهای ازدواج در رضایت زناشویی و تمایل به طلاق در شهر تهران". *مطالعات راهبردی زنان*. دوره ۲۱، شماره ۸۱، صص ۷-۴۵.
- ضرابی، وحید و سیدفرخ مصطفوی (۱۳۹۰). "بررسی عوامل مؤثر بر سن ازدواج زنان در ایران؛ یک رویکرد اقتصادی". *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی*. سال یازدهم، شماره چهارم، صص ۶۴-

- طباطبایی‌یزدی، مژگان (۱۳۸۶). "مطالعه روند افزایش دانشجویان دختر نسبت به پسر و سهم عوامل مؤثر بر این روند". مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، گزارش معاونت پژوهش‌های اقتصادی.
- عباسی‌شوازی، محمدجلال و رسول صادقی (۱۳۸۴). "قومیت و الگوهای ازدواج در ایران". پژوهش زنان. دوره ۳، شماره ۱، صص ۲۵-۴۷.
- عباسی‌شوازی، محمدجلال و سعید خانی (۱۳۸۸). "الگوهای ازدواج، قومیت و مذهب: بررسی موردی زنان ازدواج کرده در شهرستان قروه". نامه انجمن جمعیت‌شناسی. سال چهارم، شماره ۷، صص ۳۵-۶۶.
- عباسی‌شوازی، محمدجلال و عباس عسکری‌ندوشن (۱۳۸۴). "تغییرات خانواده و کاهش باروری در ایران: مطالعه موردی استان یزد". نامه علوم اجتماعی. دوره ۱۱، شماره ۲۵، صص ۲۵-۷۵.
- عباسی‌شوازی، محمدجلال و فاطمه ترابی (۱۳۸۵ الف). "سطح، روند و الگوی ازدواج خویشاوندی در ایران". نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران. شماره ۲، صص ۸۸-۶۱.
- عباسی‌شوازی، محمدجلال و فاطمه ترابی (۱۳۸۵ ب). "تفاوت‌های بین نسلی ازدواج خویشاوندی در ایران". مجله جامعه‌شناسی ایران. دوره هفتم، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۵، صص ۱۲۶-۱۱۹.
- لوکاس، دیوید و پاول میر (۱۳۸۱). درآمدی بر مطالعات جمعیتی، (ترجمه حسین محمودیان)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- محمدپور، احمد، رسول صادقی، مهدی رضایی و لطیف پرتوی (۱۳۸۸). "سنت، نوسازی و خانواده: مطالعه تداوم و تغییرات خانواده در اجتماع‌های ایلی با استفاده از رهیافت روش تحقیق ترکیبی". پژوهش زنان. دوره ۷، شماره ۴، صص ۷۱-۹۳.
- محمدی، مهدی (۱۳۹۸). جزوه دوره آموزشی پژوهشی ترکیبی. ۱۶ و ۱۷ بهمن ماه، دانشگاه شیراز.
- محمودیان، حسین (۱۳۸۳). "سن ازدواج در حال افزایش: بررسی عوامل پشتیبان". نامه علوم اجتماعی. دوره ۱۱، شماره ۲۴، صص ۲۷-۵۴.

- محمودیان، حسین، سراج‌الدین محمودیانی و سهیلا شهریاری (۱۳۹۴). "ازدواج خویشاوندی، تفاوت‌های بین نسلی و عوامل پشتیبان آن در کرمانشاه". *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*. دوره ۴، شماره ۱، صص ۱۴۵-۱۶۶.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۰). نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۰.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۵). نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۹۵.
- میشل، اندره (۱۳۵۴). *جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج*، (ترجمه فرنگیس اردلان)، تهران: انتشارات دانشکده علوم اجتماعی و تعاون.

- Abbasi-Shavazi, M.J., and P. McDonald (2007). "Family change in Iran: Religion, Revolution and State," in R. Jayakody, A. Thornton, and W. Axinn (eds.), *International Family Change: Ideational Perspectives*. Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum and Associatee.
- Abbasi-Shavazi, M.J., P. McDonald and M. Hossein-Chavoshi (2008). "Modernization or cultural maintenance: The practice of consanguineous marriage in Iran." *Journal of Biosocial Science* 40: 911-933.
- Abdollahyan, H. (2004). "The generation gap in contemporary Iran." *Journal of Welt Trends* 44: 74-85.
- Al-Thakeb, F.T. (1985). "The Arab family and modernity evidence from Kuwait." *Current Anthropology* 26(5): 575-585.
- Barbour, B., and P. Salameh (2009). "Consanguinity in Lebanon: Prevalence, distribution and determinants." *Journal of Biosoc. Sci* 41: 505-517.
- Bhaskar, B., S. Suresh and R. Avadhani (2012). "Prevalence and Pattern of Consanguineous Marriages Among Different Communities in Mangalore." *Online Journal of Health and Allied Sciences* 11(4).
- Bittles, A. H and M. L. Black (2010). "Consanguineous marriage and human evolution." *Annual Review of Anthropology*, 39: 193-207.
- Bittles, A. H. (2001). "A bacbkground summary of consanguineous marriage," Centre for Human Genetics, Perth: Edith Cowan University.
- Givens, B.P. and C.H. Hirschman (1994). "Modernization and consanguineous marriage in Iran." *Journal of Marriage and Family* 56: 820- 834.
- Good, W. (1963). *World revolution and family patterns*, Londn: Free press of Glencoe.
- Hamamy, H. (2012). *Consanguineous marriage trends, impact on health and counseling*, Trainnig Course in Sexual and Reproductive Health Research, Geneva University.
- Hosseini, H. and A. Erfani (2014). "Ethnic defferences in the attitudes and practices of consanguineous marriage among Kurds and Turks in Uromiyeh distict, Iran." *Journal of Comprative Family Studies* 45(3): 389-403.

- Jayakody, R., A. Thornton, and W. Axinn (2008). *International Family Change: Ideational Perspectives*. Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum and Associatee.
- Jensen, R. and R. Thornton (2003). "Early female marriage in the developing world." *Gender and Development* 11(2): 9-19.
- Jones, G. (1981). "Malay marriage and change in Peninsular Malaysia: Three decades of change." *Population and Development Review* 7(2): 255-278.
- Larson, J. H. and T. B. Holman (1994). "Premarital predictors of marital quality and stability." *Journal of Family Relations*, 43: 228- 237.
- Liascovich, R., M. Rittler, and E. Castilla (2001). "Consanguinity in South America: Demographic aspects." *Human Heredity*, 51:27-34.
- Malhotra, A. (1997). "Gender and the timing of marriage timing: rural-urban differences in Java." *Journal of Marriage and the Family* 59(2): 434-50.
- Rabino-Massa, E., M. Prost and G. Boetsch (2005). "Social structure and consanguinity in French mountain population." *Human Biology* 77(2): 201-212.
- Saadat, M. (2007). "Consanguineous marriage in Iranian folktales." *Public Health Genomics* 10(1): 38-40.
- Saadat, M., M. Ansari-Lari and D. Farhud (2004). "Consanguineous marriage in Iran." *Annals of Human Biology* 31(2): 263-269.
- Sandridge, A.L., J. Takeddin., E. AL-Kaabi and Y. Frances (2010). "Consanguinity in Qatar: Knowledge, attitude and practice in a population born between 1946 and 1991." *Journal of Biosocial Science* 42: 59-82.
- Sedehi, M., A. Keshkar and M.J. Gotalipour (2012). "The knowledge and attitude of youth couples on/towards consanguineous marriage in the north of Iran." *Journal of Clinical and Diagnostic Research* 6: 1233-1236.
- Slotkin, J. S (1949). "On a possible lack of incest regulations in old Iran." *American Anthropologist* 49: 612-617.
- Smith, P. C. (1980). "Asian marriage patterns in transition." *Journal of Family History* 5(1): 58- 96.
- Sundaram, A. (2005). "Modernization, life course, and marriage timing in Indonesia." Ph.D. Dissertation, University of Maryland: Faculty of the Graduate School.
- Weeks, J. R. (2002). "*Population: An introduction to concepts and issues*," Cengage Learning, Australia: Cengage Learning.